



مانیفست علیه حجاب

سخنرانی مریم نمازی در سمینار
هشت مارس لندن



آفریقا گرفته تا همینجا در قلب اروپا تجربه تلخ زن بودن تحت قوانین اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و می کنند. هزاران نفر از آنها بخاطر سرپیچی از این قوانین و آداب و رسوم مورد اذیت و آزار قرار می گیرند، مرعوب می شوند، زندانی و شکنجه می شوند، حتی به قتل می رسند و یا ناچارند به زندگی مخفی پناه ببرند.

حجاب بیش از هر چیز دیگری نماد این واقعیت سیاه و غم انگیز است. امکان ندارد بدون پرداختن به حجاب و بدون مبارزه با آن

صفحه ۲

بهار زن جوانی که در آلمان زندگی می کند در نامه ای به مینا احدی بنیانگذار کمپین "من از مذهب روی برگردانده ام" نوشته : "وقتی من را در خیابان ببینید من محجبه هستم. اما فکر نکنید من مسلمان هستم. من توسط پدر و برادرانم مجبور به پوشیدن حجاب شده ام. اگر حجاب سر نکنم آنها من را می کشند. قبلا فکر می کردم فقط من این سرنوشت را دارم، اما حالا می دانم که تنها نیستم"

بهار تنها نیست، تعداد غیر قابل شماری از زنان و دختران از آسیا و خاورمیانه و شمال

هشت مارس امسال ویژه بود

شهلا دانشفر



خود را بر هشت مارس امسال زد و به آن ویژگی داد. در هشت مارس امسال چپ با هویت مشخص تر و روشنتر به جلو آمد و صف خود را از گرایشات ملی اسلامی و گرایشاتی که سنتا این روز را برگزار میکردند و هر ساله تلاش داشتند تا جلوی این حرکت بیفتند و رادیکالیسم جنبش آزادی زن را مهار کنند، جدا کرد و با شعار نه به حجاب نه به آپارتاید جنسی در واقع سخنگوی اعتراض جامعه به جمهوری اسلامی، این رژیم آپارتاید جنسی و ضد زن شد. بنابراین در

صفحه ۳

هشت مارس امسال ویژه بود چون در شرایط سیاسی ویژه ای اتفاق افتاد. در شرایطی که جامعه در التهاب مبارزه میسوزد و ما شاهد اعتصابات گسترده و تظاهرات هزاران نفره معلمان بودیم. هشت مارس امسال ویژه بود چون چپ قدرتمند تر از هر سال در جلوی صحنه بود و ما ۱۶ آذر با پلاکاردهای سرخ یا سوسیالیسم یا بردگی را پشت سر گذاشته بودیم و هشت مارس امسال ویژه بود چون چپ مصمم تر از همیشه عزم جزم کرده بود که به خیابانها بیاید و مهر خود را بر این روز بکوبد. اینها همه فاکتورهایی بود که رنگ



در چهارشنبه سوری امسال جوانان سد آپارتاید جنسی را شکستند

بنا به گزارشات رسیده جوانان در خیلی از شهرهای ایران مخصوصا در نقاط مختلف تهران چهارشنبه سوری را تبدیل کردند به روز اعتراض به سرکوبگریهای جمهوری اسلامی و با حضور وسیع خود در خیابانها و روشن کردن آتش و رقص و پایکوبی و شادی بار دیگر به رژیم عزا و سرکوب و آپارتاید نه گفتند. در بعضی از مناطق تهران از جمله در میدان محسنی و خیابان میرداماد بین صدها دختر و پسر جوانی که در این اماکن جمع شده بودند و نیروهای سرکوب رژیم درگیری پیش آمد. در این درگیریها مخصوصا در درگیریهای میدان محسنی، کوی نصر، صادقیه و پارک ملت و چند جای دیگر پلیس ضد شورش برای مقابله با جوانان از گاز اشک آور و باتوم برقی استفاده کرده است و چندین دختر و پسر جوان را دستگیر کرده است. همچنین در شهرستانهای شوشتر و شاهین شهر و فولاد شهر بابلسر هم درگیری و زد و خورد بین جوانان معترض و پلیس پیش آمده است. از ساعات اولیه غروب روز سه شنبه در شهرستان شوشتر جوانان با آتش زدن لاستیک و زدن ترقه و فش فش در خیابانها و کوچه ها و محلات به استقبال بر پا داشتن مراسم چهارشنبه سوری رفتند.

زنانه باد آزادی، زنانه باد برابری

مانیفست علیه حجاب

همانطور که ستاره زرد نشان یهودیت که در زمان هولوکاست به سینه یهودیها می دوختند یک نوع پوشش و یک تکه لباس نبود. البته زنانی که دامن کوتاه (مینی زوپ) و یا کفشهای جیمی چوس می پوشند هم ممکن است از طرف صنعت و بازار مد تحت فشار باشند (همانطور که اغلب در بحث کسانی که از حجاب دفاع می کنند به این مثالها اشاره می شود) اما مقایسه دامنهای کوتاه با حجاب همانقدر مسخره است که کفشهای مد جیمی چوس را با کفشهای چوبی که پای زنان چینی می کردند که پای آنها بزرگ نشود و نتوانند زیاد از مردانشان دور شوند، مقایسه کنیم.

برخلاف ادعای جریانهای اسلامی این حرفها مسبب اشاعه نفرت از مسلمانان و یا زنان محجبه و یا حمله و اذیت و آزار آنان نیست. همانطور که مخالفت با ختنه به معنی اذیت و آزار رساندن به آنهاست که ختنه شده اند نیست همانطور که مخالفت با کفشهای چوبی و مخالفت با سوزاندن زنان هندی در تشیع جنازه شوهرانشان به معنی حمله به آنها نیست. کاملاً برعکس این یک امر پرنسپال و مهم در دفاع از حقوق زن است. و به همین دلیل است که برقع و حجاب و چادر باید ممنوع شوند، بخاطر دفاع از حقوق زن نه بخاطر اینکه مانع تحرک زن و برقراری ارتباط و غیره می شوند. اینها عوارض جانبی هستند. حجاب باید ممنوع شود چون آپارتاید جنسی به همان اندازه غیر قابل قبول است که آپارتاید نژادی، بخاطر اینکه در قرن بیست و یکم فرودستی زنان غیر قابل قبول است، برای اینکه راه رفتن زن در یک زندان متحرک و یک کیسه، غیر قابل قبول است.

اما ممنوعیت الزاماً همیشه چیز بدی نیست. جامعه خیلی وقتها تحت فشار و در نتیجه مبارزات جریانهای چپ و پیشرو چیزهایی را ممنوع می کند که امنیت مردم را تامین کند. برای نمونه کار کودکان و پرورگرافی کودکان و ختنه دختران و تجاوز و غیره ممنوع هستند. ممنوعیت در چنین شرایطی خوب است و مانع اذیت و آزار وارده بر قشری از جامعه می شود. همچنین خواهان ممنوعیت چیزی شدن به این معنی نیست که کسی قشری از جامعه را مجرم محسوب کند. برای نمونه قانون این است که هنگام موتور سواری باید هلمت سر

صفحه ۳

تاج الدین الحلیلی را شنیده اید که زنان بی حجاب را به گوشت روباز تشبیه می کند و معتقد است که آنها باعث می شوند مردان به آنها تجاوز کنند "اگر گوشت را بیرون بگذارید و روی آنها نپوشانید اگر گربه ها بیایند و آنها بخورند تقصیر کی خواهد بود؟ گربه ها یا گوشتی که رویش باز است؟ مشکل گوشت روباز است. اگر او در اتاق خودش در خانه خودش و در حجاب خودش بود مشکلی پیش نمی آمد." اخیراً یک برنامه تلویزیونی کانال چهار انگلستان یک ملا را نشان می داد در منطقه گرین لاین بیرمنگام که در مسجد می گفت "الله زنان را ناتوان آفریده است" و گروهی از علما و رهبران گروههای مسلمان در اطلاعیه مشترکی از مسلمانان خواسته اند که مسئله حجاب را موضوع بحث و گفتگوی عمومی نکنند چرا که باز کردن



بحث در اینمورد "ممکن است به ناباوری بیانجامد". همه این فضا و شرایط را بردارید و من می توانم بجات ادعا کنم که تعداد ناپیزی از زنان (بجز آنهاست) که اصرار دارند تعلق خود را به جنبش اسلام سیاسی نشان دهند) "انتخاب" خواهند کرد که در یک قفس متحرک زندگی کنند.

حجاب یک نوع پوشش نیست، هرچند که آنرا اکثر وقتها با مینی ژوپ و لباسهای "هرزه ای" که زنان بی حجابی مانند ما می پوشند، مقایسه می کنند، همانطور که لباس مخصوص بستن دست و پای بیماران روانی و کیسه های حمل جنازه پوشش نیستند، همانطور که کمربند عفت پوشش نیست،

آزادانه تصمیم بگیرند که دخترانشان را ختنه کنند و یا هنگام تشییع جنازه شوهرانشان خودشان را آزادانه روی جنازه او بیانندازند و با او بسوزند. اما این بدان معنی نیست که ما از داشتن چنین حقی برای زنان دفاع کنیم و از کار زن هندوئی که خود را همراه شوهرش می سوزاند و یا از عمل ختنه دفاع کنیم. دفاع از حقی به این معنی نیست که همه را راضی کنیم، چرا که همیشه کسانی پیدا می شوند که کارهایی انجام می دهند و یا از چیزهایی دفاع می کنند که غیر قابل دفاع هستند (از نظر من این کاری است که مذهب می کند)، بلکه دفاع از انسانهاست است گاهی وقتها حتی در برابر خودشان.

استفاده از کلمه انتخاب در این مقوله شدیداً ریاکارانه است. اولاً در کشوری مانند ایران، حجاب قانون کشور است و اگر کسی از آن

به مسئله بی حقوقی زن در قوانین اسلامی اشاره کرد و از حقوق زن دفاع کرد. مگر نه اینکه همیشه اولین کاری که جریانهای اسلامی بعد از بقدرت رسیدن می کنند این است که حجاب را به زنان تحمیل کنند. و دقیقاً به همین دلیل است که بدحجابی و حجاب از سر برگرفتن و آتش زدن آن در تظاهرات و گردهماییها (همانطور که اغلب در ایران برای نمونه اتفاق می افتد) و یا از سر برداشتن حجاب بعد از خارج شدن و دور شدن از خانه در جاهایی که حجاب قانون نیست اما توسط امامان و افراد فامیل به زنان تحمیل می شود، تبدیل شده است به نشانه و سمبل مقاومت و مبارزه بر علیه قوانین اسلامی.

خیلی از مخالفان ما می گویند مسائل بسیار مهمتر و ضرورتی در مبارزه برای حقوق زنان وجود دارند و اغلب از ما می پرسند چرا اینهمه در رابطه با حجاب وسواس به خرج می دهیم. از نظر من این سوال مثل این است که پرسند چرا در رابطه با آپارتاید نژادی و جداسازی و تبعیض بر اساس نژاد در آفریقای جنوبی اینهمه وسواس به خرج داده می شد، مگر نه اینکه سیاه پوستان آفریقا بسیاری مسائل حاد دیگری داشتند. حجاب سمبل آپارتاید جنسی و جداسازی زن و مرد است. در کشورهایی که آپارتاید جنسی حاکم است مانند ایران، درهای ورودی جداگانه برای زن و مرد در بسیاری از ادارات دولتی، محل جداگانه برای زنان در اتوبوسها، ممنوعیت ورود زنان به استودیوهای ورزشی، تقسیم دریای مازندران برای شانی زن و مرد و غیره جلوه های این آپارتاید و فودستی زن تحت قوانین اسلامی هستند.

وقتی ما در مورد وضعیت زنان در ایران حرف می زنیم توجیه گران حجاب می گویند که البته حجاب اجباری باید مورد مخالفت قرار گیرد، اما اگر کسی آزادانه آنرا انتخاب می کند باید از "حق" پوشیدن حجاب دفاع کرد. من با تمام وجود مخالفم. زنان بالغ ممکن است "حق" پوشیدن حجاب را داشته باشند هرچند که این حق مانند بسیاری دیگر از حقوق مطلق نیست و تا جایی که به کودکان بر می گردد یک مساله کاملاً متفاوت است که من بعداً به آن می پردازم. اما داشتن حق انجام کاری فرق می کند با دفاع از "انتخاب آزادانه" حجاب و یا داشتن "حق" حجاب پوشیدن". ممکن هست زنانی پیدا شوند که

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی

از صفحه ۱

شهلا دانشفر

هشت مارس امسال ویژه بود

گرفته است و میگوید نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی و سوسیالیسم را فریاد میزند و حزب را در صف جلوی این حرکت میدید. از همین روز رژیم با تمام قوا مقابل چنین هشت مارس ایستاد و قبل از هر چیز مانع برپایی مارش بزرگ هشت مارس شد. ما این را در کشاکش نیروهای انتظامی رژیم در خیابانهای تهران در میدان ولیعصر و مقابل دانشگاه و میدان محسنی و در همه جا شاهد بودیم. اما علیرغم همه فشارها و تهدیدات رژیم، به گزارشات هشت مارس نگاه کنید، برای اولین بار در چنین ابعاد گسترده ای ما شاهد برپایی روز جهانی زن در دانشگاه ها هستیم. از جمله در دانشگاه های شریف و دانشگاه تهران، علامه، اصفهان و مشهد و تفرش و همدان بار دیگر پلاکاردهای سرخ آزادی برابری بلند شد و علیه حجاب و آپارتاید جنسی شعار داده شد. در هشت مارس امسال در خیابانها نیز ما شاهد مقاومت و پایداری انسانهای آزادیخواهی بودیم که عزم جزم کرده بودند که به هر شکل ممکن این روز را در خیابان

هشت مارس امسال این چپ بود که رهبری جنبش آزادی زن را بدست داشت و در تدارک مارش بزرگ هشت مارس در خیابانها بود. در تقابل با چنین شرایطی رژیم تلاش کرد، مراسم هشت مارس امسال را در سالن ها مهار کند و در خیابان به جنگ آن رفت. رژیم میدانست که اگر امسال این مراسم در خیابانها برگزار شود، آنهم در فضای سیاسی پر جنب و جوشی که شاهدش بودیم، آنچنان هشت مارس با شکوه و گسترده ای خواهد بود که موجودیت آنرا بیش از پیش به خطر خواهد انداخت. میدانست که هشت مارس خواهد بود که حجاب ها برداشته خواهد شد و این اتفاق نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان مثل بمبی به صدا در خواهد آمد. همچنین رژیم میدانست که رهبران این هشت مارس دیگر آنهایی نیستند که به تغییر بندهای قانون اساسی این رژیم دلخوش کرده و ظاهرا برایشان اسلام با حقوق زن مغایرتی ندارد و حول کمپین یک میلیون امضا، های و جنجال به راه انداخته اند. بلکه این چپ است که قوی تر از هر وقت جلوی این حرکت قرار

از نزدیک شدن هر چند نفر در یکجا جلوگیری میکردند. آنها کلت ها را از رو بسته بودند و فرمان آتش داشتند. این ها اتفاقات مهمی است که در هشت مارس امسال روی داد و به این روز ویژگی داد. بعلاوه به قطعنامه های هشت مارس نگاه کنید، این صدای چپ و رادیکالیسم است که در آنها به صدا درآمد و مهر جنبش سوسیالیستی را بر جنبش آزادی زن زده است. از نظر من هشت مارس امسال چپ، رادیکال، رزمنده و سوسیالیستی بود. و من به همه دست اندرکاران و سازماندگان این اعتراض وسیع و گسترده در هشت مارس درود میگم و دست تک تک آنها را میفشارم. اما در آخر لازمست به یک خلا بزرگ که در هشت مارس نیز خود را نشان میداد اشاره کنم. و آن خلا وجود صفی از فعالین و رهبران سرشناس رادیکال و چپ در راس جنبش آزادی زن بود. واقعیت اینست که در هشت مارس امسال چپ خیزش بزرگی به جلو برداشت. این روز را به سنت واقعی خود یعنی سوسیالیسم متصل کرد اما این چپ هنوز رهبران خود را در جلوی صحنه در سطح جامعه قرار نداده است. این گام مهم دیگری است که باید برای آن خیز برداشت.

برگزار کنند و برای آن جنگیدند. برای مثال میدان ولیعصر که محل یکی از تجمعات به مناسبت روز جهانی زن در روز قبل از هشت مارس بود، بطور کامل توسط نیروی انتظامی قرق شده بود. اما جالب اینجاست که بعدا در اخبار بی بی سی از قول نیروهای رژیم نقل شده بود که در این محل چند نفر از دختران جوانی که قصد برداشتن حجابشان را داشتند، دستگیر شده و راهی زندان شدند و نفس همین خبر کوتاه بیش از پیش حکایت از اتفاقی بود که در میدان ولیعصر و در خیابانهای تهران قرار بود در هشت مارس به وقوع پیوندد و رژیم از آن بیم داشت. روز بعد از آن نیز در هشت مارس در میدان بهارستان ما شاهد حمله نیروی انتظامی به زنان و مردان آزادیخواهی بودیم که میخواستند در آنجا جمع شوند. اما جمعیتی که برای برگزاری هشت مارس به خیابان ها آمده بودند کوتاه نیامده و همه از هم میپرسیدند که محل تجمع بعدی کجا خواهد بود. بطوریکه تعداد زیادی از مردم ساعتها در خیابانهای اطراف دانشگاه و میدان ولیعصر و میدان محسنی در جنب و جوش بودند تا بلکه لحظه ای دشمن را غافلگیر کنند و پلاکاردهایشان را برپا کنند و این روز را گرامی بدارند. اما نیروهای انتظامی در همه جا مستقر بودند و

سهل انگاری قرار دهند و یا آنها را در 9 سالگی شوهر دهند و یا بخشهائی از اندام تناسلی آنها را قطع کنند. در طول تاریخ همیشه تغییر و پیشرفت با مقابله و مبارزه سازش ناپذیر با ارتجاع و عقب ماندگی بوجود آمده نه با کوتاه آمدن در مقابل آن و توجیه آن و سازش کردن با آن. ما باید با صدای بلند اعلام کنیم که آپارتاید جنسی جایی در قرن بیست و یکم ندارد.

خودشان بخواهند برای کمک به خانواده های فقیرشان کار کنند و یا مدرسه نروند. کودکان این حق مطلق را دارند که کودک باشند. هیچ چیزی نباید باعث جدائی آنها و مانع دسترسی آنها به اطلاعات و امکانات جامعه مانند شنا و استخر و بازی و فعالیتهای دیگر کودکانه شود. اعتقادات پدر و مادر هر چی هست آنها حق ندارند این اعتقادات را از جمله حجاب را به کودکانشان تحمیل کنند. همانطور که حق ندارند بچه هایشان را از دارو و درمان محروم کنند یا آنها را بزنند و مورد

مانیفست علیه حجاب

از صفحه ۱

کارشان دست نزنند و بجای آن کارشان را انجام دهند. همانطور که یک معلم اجازه ندارد بجای علوم و تئوری تکامل ماجرای خلقت را در کلاس درس بدهد، همانطور که یک داروساز نمی تواند از دادن وسایل جلوگیری به مردم خودداری کند بخاطر اینکه اعتقادی به جلوگیری ندارد، همانطور که یک دکتر مرد نمی تواند از معاینه یک زن بیمار بخاطر اعتقاداتش سر باز بزند. و در آخر، حجاب کودکان باید ممنوع شود بدون هیچ اما و آگری. این یک موضوع مربوط به حقوق کودک است. اگر افراد بالغ می توانند "انتخاب" کنند که مذهب داشته باشند و حجاب بپوشند، کودکان بخاطر شرایطشان نمی توانند چنین تصمیماتی بگیرند. آنچه که آنها انجام می دهند در واقع همان چیزی است که پدر و مادرشان می خواهند آنها انجام بدهند. استفاده از کلمه انتخاب اینجا هم فریبکارانه است. کودکان باید مورد حمایت قرار بگیرند حتی اگر خودشان "انتخاب" کنند که با پدر و مادری بمانند که آنها را شکنجه می کنند، حتی اگر

کرده، اما فکر نمی کنم صدها کس در زندانهای انگلستان دارند تلف می شوند بخاطر اینکه بدون هلمت موتورسواری کرده اند. یا کسانی که در اماکنی که سیگار کشیدن ممنوع است سیگار می کشند اسلامیستها و طرفداران توجیه گر آنها خواهان احترام به اعتقادات و مذهب مردم هستند. بنظر من ما موظف هستیم به انسانها احترام بگذاریم نه به هر جور اعتقاد و مذهبی. داشتن این حق که کسی بتواند اعتقاد و مذهب خود را داشته باشد به این معنی نیست که کسی حق ندارد به این مذهب و اعتقادات ایرادی بگیرد و آنرا نقد و محکوم کند. ممنوعیت برقع و چادر و نقاب و چیزهای شبیه آن مهم است اما بهیچوجه کافی نیست. حجاب و یا هر نوع مظهر و سمبل آشکار مذهبی باید از دولت و آموزش و پرورش جدا و ممنوع شود و به عرصه خصوصی رانده شود. این باعث می شود که کارمندان ادارات دولتی و قضات و دکترها و پرستاران و غیره به تبلیغ برای مذهب و اعتقاداتشان در محل



نه بمب، نه جنگ، نه حجاب!



از میان نامه ها

برخی از نامه های رسیده به سهیلا شریفی و مریم نمازی در مورد مراسم هشت مارس لندن و نشریه بی حجاب

دام ماکستید

سلام. من آن شب در برنامه روز جهانی زن در مورد حقوق زن بودم. ممکن است متوجه حضور من شده باشید، من در ردیف اول نشسته بودم و یک کت و دامن قهوه ای تنم بود و بعد از سمینار با یکی از کسانی که سوال کرد درگیر یک بحث جالب و کمی پرسر صدا شدم. می خواستم به شما بگویم که من با همه حرفهای شما کاملا موافق هستم. اگر کاری هست که من می توانم برایتان انجام دهم، لطفا به من بگوئید. این موضوع برای من خیلی مهم است. من فکر می کنم فمینیسمهای غرب باید بیشتر در حمایت از زنانی که از کشورهای اسلامی هستند فعال باشند. همچنین من فکر می کنم که ما باید بیشتر از حقوق مان در برابر حملات مذهبیون دفاع کنیم. اما مردم الان بیشتر از همیشه نگران هستند که در مورد اینجور موارد حرف بزنند.

پاولین برون

مریم عزیز

من در برنامه هشت مارس در دانشگاه لندن

بودم. برای من جای خوشحالی فراوان بود که بالاخره تو را حضوری ملاقات کردم. از پارسال تابحال که تو سکولاریست سال شده ای من همیشه طرفدار حرفها و نوشته های تو بودم. خیلی لذت بخش بود که می دیدم تو با چنان حرارت و سازش ناپذیری در مورد مسائلی صحبت می کنی که افرادی مثل من را مبهوت می کند. و باید بگویم که اگر شک و تردیدی هم در مورد اینکه ممنوعیت حجاب ممکن است مانع آزادی فردی افراد باشد، با قدرت استدلال تو برطرف شد. ممنون از اینکه چنان الگوی خوبی برای کسانی مثل من که فکر می کنند مبارزه برای سکولاریسم مهم است، هستی.

رامی حسن

مریم عزیز سلام

خیلی خوشحالم که بعد از اینهمه مدت شما را ملاقات کردم. سمینار بسیار عالی بود مانند یک نفس هوای تازه. همه سخنرانها هم محشر بودند اما فکر می کنم سخنرانی تو بود که در واقع از همه الهام بخش تر و جالب تر بود.

یک بخش از مسئله حجاب هست که فکر می کنم باید بیشتر به آن پرداخت و آنهم دختران جوان زیادی هستند که اتفاقا برخلاف میل خانواده اشان دارند حجاب می پوشند. اینها در اغلب موارد اعتماد بنفس خوبی در دفاع از این انتخاب خود دارند. این چیزی است

چپهای سنتی نمی توانند بدرستی به آن بپردازند.

سارا

سهیلا خانم سلام

فقط می خواستم تشکر کنم برای سمینار خیلی خوبتون. دوستان من خیلی خوششون اومده بود. از طرف دیگر هم بخاطر وضعیت زندگی زنان در کشور ما ناراحت شده بودند. واقعا ما باید به انسانهایی مثل شما افتخار کنیم.

به امید دیدار

ناهید

سهیلا جان سلام

امیدوارم حالتون خوب باشد و خسته نباشید.



در چهارشنبه سوری امسال جوانان

اهواز و با روحیه ای بالا توانستند نیروهای سرکوبگر رژیم را فلج کنند و آنان را وادار به عقب نشینی کنند.

در مراسم پارک بوستان اصفهان دختران روسی ها را پرت کردند

روز هشت مارس حدود سی نفر از زنان اصفهان در پارک بوستان این شهر در مراسم گرامیداشت روز جهانی زن و در اعتراض به قوانین ضد زن اسلامی و آپارتاید جنسی، برای نشان دادن نفرت و انزجار خود از حجاب اسلامی این سمبل بردگی زن روسیهایشان را به مدت چند دقیقه از سر برداشتند.

روز قبل یعنی روز هفت مارس هم مراسم دیگری در کتابخانه مرکزی اصفهان برگزار شد. در قطعنامه ای که در این روز در دفاع از حقوق زن و بر علیه قوانین ضد زن قرائت شد هم بر آزادی پوشش تاکید شد.

خودروها با آواز خواندن و رقصیدن شور و حال خاصی به مراسم دادند. برپایی جشن و پایکوبی و آتش زدن لاستیک به این وسعت در شهر دارالمؤمنین شوشتر آنهم در ماه صفر که مراسم روضه خوانی برپاست یک "نه" بزرگ و رادیکال و دهن کجی آشکار به اسلام سیاسی و سنتی بود.

در چندین مورد نیروهای سرکوبگر رژیم خواستند اقدام به دستگیری جوانان بکنند که با مقاومت دیگر جوانان نا کام ماندند.

علاو بر این که رژیم از تمام ظرفیت سرکوبگرش همچون راهنمایی و رانندگی و نیروی انتظامی و بسیج و سپاه بمنظور مقابله با مردم کمک گرفته و حکومت نظامی اعلام نشده ای را به اجرا گذاشته بود، هزاران نفر از مردم و جوانان در محلی خارج از شهر بنام "میدان تریتی" آبخیزداری چم کنار و تپه ها و بیابانهای اطراف گرد هم آمدند و با پر پا داشتن آتش در دشت و کوه و تپه ها و زدن ترقه و فش فش های متنوع به جشن و پایکوبی پرداختند. جوانان با آوردن ارگ به این محل ها و یا پخش موزیک از

سردبیر نشریه بی حجاب: سهیلا شریفی

sohailasharifi@yahoo.co.uk

همکار سردبیر: شها خباززاده

shahlaxabazzade@aol.com